

عین مقوم اشعارت با مدیعت او بر وجهی مندرج  
 دیگر باقی البسین علی خلق و لم یبد انوه فی علم اول ام تم  
 فوق افزون شد است در تبعه البسین بقول افاق و خلقی و خلق  
 متعلق اند بفاق اعاده حارث بیدت بر آنکه افروم اند  
 این حضرت علیه السلام برین بیان باستاد هر یک بی احوال  
 و خلق بخلق اول منزه از پیش و آنکه تعلق آن دار و او  
 و بقی اول و سلیمان فی بعضی و ترو و او در روزی است  
 آن که خلق او بر و مضمون است بلکه خلق همه طیف او  
 بر حق زبانه نیل تواند در زبانه فضل تواند و در  
 علی خطرات است خیرت در کتب همه گفته اند که خلق علم  
 و از پیش و هر که کان اینی علیه السلام از خلق است  
 لم یبد انوه است از حدان است یعنی نزدیک است همه مضمون  
 پیشین هم از خط و راجع می شود که علیه السلام در معنی  
 بید انوه است از حدان است یعنی نزدیک است همه مضمون  
 راجع برین هم از خط و راجع می شود که علیه السلام در معنی

فایدا

علم بالانوار کرم عطف است بر علم از زاید است از برای ما که بقدرت  
**الافزون** شد در فضایل و کمالات آن سر و موی است علیه السلام  
 بهیچ غیر از او را فرقیست و در جوی نزدیک است از برای  
 آن سر و موی را هر چه علم او می و کمالات آن سر و موی است علیه السلام  
 شرقی است از برای او و شرقی است علیه السلام و او تو اندر جهان و ما  
 او جمله هستی و حال باشد در حق که خلق باقی است از برای  
 و او است با همه و با یک عاطفه باشد که ما بعد از بقی است  
 عطف است به عطف جمله هستی بر خلق است بر همه مضمون  
 نبات است با کل در خلق است از برای و مضمون در مضمون  
 یک احتمال دارد و اما ما فی در تمام است او است از برای  
 جزیره اول است در مضمون است علیه السلام تعلق است از برای  
 افاد و حضرت است از حقیقت است علیه السلام در مضمون است  
 عرفا و شفا و مضمون است علیه السلام تعلق است از برای  
 تعلیم است از حقیقت است علیه السلام تعلق است از برای  
 مدح است علیه السلام تعلق است علیه السلام تعلق است از برای

۱۲

۱۲